انجنیر سید مختار دریا
۰۴ جنوری ۲۰۲۱

پیام خونین فرزند انقلاب

سحرگاه سردی بود. موتر حامل اعدامی روی بلندی تپه ای توقف کرد و فرزند انقلابی میهن رااز موتر پیاده کرده و با دستهای بسته و زولانه های پاهایش که فقط می توانست با نیمه قدم راه برود به سوی چوبهٔ اعدامی که شاهد نفسهای آخرین صدها مبارز وطن بود برده شد و او را به آن عمودی که از تنهٔ درخت درست شده ودر همانجا نصب شده بود بستند و دستهایش را به طرف عقب درخت با ریسمانی بسته و پاهایش را که زخمهائی از زولانه داشت باز کرده و با ریسمان دیگری که از دور کمر تا زانو می رسید پیچانده و می خواستند جشمهایش راببندند که اعدامی با غضب و خشمی که از چشمانش شراره می کشید فریاد زده گفت:

چشمانم را نبندید می خواهم طلوع خورشید و برق نورش را در این سحرگاه که به همهٔ موجودات زمین جان می بخشد و آتش وبرق گلوله های تفنگی را که دشمنان این میهن برای خاموش کردن صدای آزادی بر سینه ام به دست تان داده تماشا کنم و می دانم که این آتش شعله های سوزنده اش شما را روزی خواهد بلعید و خروش آزادی که از حنجره ام در فضا پراگنده می شود لالائی گهوارهٔ اطفال این سرزمین خواهد بود و مادران آبستن این لالائی را برای نوزادان شان حفظ خواهند کرد و با هر جنبش گهواره ها این پیام آزادی در گوشهای نوزادان و اطفال تنین افگن خواهد بود.اطفال با این نواها بزرگ می شوند ودرخت انقلاب وآزادی با خون ما سیراب شده و رشد می کند .

مادران در قریه هااز پشم گوسفندان و پوست آنها فلاخن آماده کرده و منتظر روزی هستند که این کودکان که با خروش آزادی رشد کرده اند پا بر زمین کوبیده و مادران فداکارشان این فلاخنهارا دور کمر آن نونهالان بسته و جیبهای شان را از سنگهای که چون تیغ خشم آنها تیز و نوکدار است پُر کرده و آنها را روانهٔ میدان مبارزه می کنند ..

تو ای فرمانبر امری که از برون مرز برایت صادر شده و آخرین گلولهٔ خلاص را در مغزم می کاری فکر مکن که اگر جسدم را زیر باران گلوله هائی که از دسترنج بیوه و یتیم این خاک و چپاول ثروتهای آن خریداری شده، سوراخ سوراخ می کنی فکرم را تسخیر می نمائی! خروشم در فضاء این پیام آزادی را به گوش کاخ نشینان رسانده و پشت شان را به لرزه خواهد افگند.

اینجا بود که با اشاره ای از داخل موتر فرمان آتش صادر شد و باران گلوله ها بر تن اعدامی بارش حیات بخشی را که یادش را تا ابد زنده نگه خواهد داشت باریدن گرفت و بعد از لحظه ای همانطوری که فرزند انقلاب و مرد مبارز اعدامی گفته بود یکتن از مزدوران پیش آمده و ناظر چشمان نیمه بسته و لبان نیمه متبسمی که بر مرگ خندهٔ خونینی

زده و ساکت بود گردید ودر این لحظه چشمش را به زمین دوخته متوجه شد که پا های اعدامی با خونهای که از بدنش جاری بود خطوط درهم برهمی بر پای چوبهٔ اعدام بر زمین کشیده بود. نزدیکتر شد و از لابه لای خطوط درهم برهم اثار انگشتان پای اعدامی کلمهٔ آزادی را مشاهده کرده خواند. به سوی اعدامی که دیگر رمق حیاتی ندلشت نگاه می کرد که از داخل موتر فریادی به گوشش رسید که با خشم می گفت:

احمق منتظر چی هستی ؟ خلاصش کن!.

سربازی که برای شلیک گلولهٔ خلاص فرستاده شده بود به طرف فرماندهش که داخل موتر بود نگاهی کرده و کلاهش را از سرش بر زمین افگند و یونیفورمی را که بر تن داشت کشیده بر زمین انداخت و با شلیک کلوله ی خلاص در مغز فرزند انقلاب لولهٔ تفنگچه اش را به طرف شقیقه اش گرفته و دستش را ردی شانهٔ فرزند انقلاب گذاشته و شلیک کرد و جسد نیمه جانش در پای چوبهٔ اعدام برزمین افتاد و با این حرکت جسورانه اش ثابت کرد که فکر آزاد منشی تسخیر ناپذیر است.

درود بر رهروان آزادی اعم از زن و مرد.

*****

اهداء به جانبازان میهن که تا پای جان به خاطر آزادی میهن ایستاده اند و بر مرگ خنده زده و با زندگی وداع گفته اند.

مختار دریا۳ جنوری ۲۰۲۱ کانادا.